



آزادی در فقه شیعه بیشتر از لیبرال دموکراسی است

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: فلسفه شیعه با رویکرد به فقه، آنقدر آزادی را برمی‌تابد که لیبرال دموکراسی و کسانی که ادعای آزادی دارند، به پای آن نمی‌رسند.

حجت‌الاسلام دلیر در گفت‌وگو ی مشروح با فارس:

آزادی در فقه شیعه بیشتر از لیبرال دموکراسی است

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: فلسفه شیعه با رویکرد به فقه، آنقدر آزادی را برمی‌تابد که لیبرال دموکراسی و کسانی که ادعای آزادی دارند، به پای آن نمی‌رسند.

حجت‌الاسلام بهرام دلیر عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، اظهار داشت: حتی در لیبرال دموکراسی هم مفهوم آزادی دچار محدودیت‌هایی است. محدودیت‌هایی که می‌توان گفت رابطه مفهوم آزادی نسبت به آنها بیانگر رابطه‌ای پارادوکسیکال است؛ یعنی رابطه تضاد برقرار است.

استاد فقه و اصول حوزه علمیه افزود: پس هر مکتبی در هر حوزه فکری و اندیشه‌ای در رویکرد به آزادی، برای خود چارچوبی دارد و آزادی را در دل آن چارچوب مطرح می‌کند: هم مکتب مارکسیست برای خود چارچوبی دارد و هم مکتب لیبرال دموکراسی. نتیجه آنکه در مکتب‌های بشری، آزادی به صورت مطلق وجود ندارد.

وی گفت: در اندیشه‌های دینی اعم از اسلام، مسیحیت، یهودیت و در یک جمله در ادیان آسمانی، مفهوم آزادی به شرط شیء است؛ یعنی اگر آزادی با اصل شریعت در تضاد باشد، مسلماً آن را محدود می‌کنند و از شریعت دست بر نمی‌دارند.

دلیر ادامه داد: به هر حال از منظر یک تبارشناس می‌توان گفت که توجه به آزادی به شکل‌گیری اولین اندیشه‌هایی که در جهان اندیشه شکل گرفته است باز می‌گردد.

* بشر در ذات خود، بی‌نهایت آزادی‌خواه است

وی گفت: در ابتدای خلقت، حضرت آدم(ع) و حوا از بهشت رانده شدند؛ چرا که به محدودیت وضع شده برای خود توجه نکردند. به این ترتیب شاید بتوان گفت بشر در ذات خود آزادی بی‌نهایت خواه است؛ بنابراین ایشان خواستند که از آن شجره ممنوعه هم میل کنند.

مدرس خارج فلسفه، عرفان و اصول ادامه داد: پس از نظر خلقت هم، از همان ابتدا مفهوم آزادی یک دغدغه برای نوع بشر بوده است، حتی اگر در حوزه اندیشه هم نبوده باشد، صد در صد در حوزه عمل بوده است.

وی ادامه داد: مرحوم شهید مطهری در برخی از آثار خود از عناوینی نظیر آزادی‌های معنوی، آزادی بیان و قلم و آزادی اندیشه (که حوزه اندیشه شامل اندیشه‌های فلسفی، دینی، ادبی و غیره می‌شود) یاد می‌کنند. اگر در بحث تقسیم آزادی استقصاء کنیم مباحث جالبی پیش رویمان قرار خواهد گرفت.

دلیر گفت: اگر بخواهیم به صورت کلان بگوییم بشر در حوزه تکوین هیچ گونه آزادی ندارد، نه این مکتب یا آن مکتب، اصلاً در تکوین جبر حاکم است. با آدمی مشورت نکرده‌اند که به دنیا بیاید، با آدمی مشورت هم نکرده‌اند که از دنیا برود یا با هیچ آدمی مشورت نکرده‌اند که خورشید از این طرف طلوع و از آن طرف غروب کند.

وی ادامه داد: پس در آنچه که مربوط به حوزه تکوین است، مفهوم آزادی سالب به سلب موضوع است؛ چرا که بشر در آنجا مشارکتی ندارد تا ببینیم که حالا آزاد است یا نه. پس آزادی در حوزه تشریع به خصوص بحث‌های اعتباری و باید و نبایدها نمود و تبلور دارد؛ یعنی در آن جایی که بشر مشارکت دارد؛ مثلاً در حوزه سیاسی مشارکت را به مشارکت فعالانه و منفعلانه تقسیم می‌کند، حال، پس از آن، پرسش آن می‌شود که من در این جامعه سیاسی آزاد هستم یا نه و تا چه حد می‌توانم در این باید و نبایدهای سیاسی مشارکت داشته باشم.

وی گفت: حاصل آن که در بحث‌های سیاسی یا فلسفه سیاسی آزادی با بحث‌های مشارکت پیوند می‌خورد؛ مثلاً در انتخابات ریاست

جمهوری، من شهروند چقدر دخیل هستم و مشارکت من چقدر قواعد در قواعد فلسفه مشاء مطرح شده است.

*فلسفه مشاء با آزادی تکثرگرایانه سازگاری دارد

دلیر ادامه داد: البته فلسفه مشاء از حیث هستی‌شناسی با آزادی‌هایی که سر از بحث تکثر در می‌آورند و شامل احترام به سلاقی مختلف هستند، سازگاری دارد؛ زیرا فلسفه مشاء هستی‌ها را حقایق متباینه می‌بیند؛ اصلاً کلیه هستی‌ها با هم متباین هستند.

وی با بیان اینکه بر خلاف رویکرد عرفانی که هستی را حقیقت شخصیه می‌داند و بر خلاف فلسفه متعالیه که حقیقت مشککه می‌داند. گفت: در اینجا که حقایق متباین شد، در واقع سلاقی بشر و هر اندیشه‌ای که مربوط به هستی اندیشه زید، امر، بکر یا X و Y است، متباین از یکدیگر خواهند بود.

دلیر گفت: به گمان اینجانب از نظر هستی‌شناسی، فلسفه مشاء بسیاری از مباحث مرتبط با آزادی را بر می‌تابد. اما تمام منظومه معرفتی حکمت متعالیه اعم از انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی آن نمی‌تواند بحث‌های آزادی را بر تابد.

* مخالفان آزادی‌های فکر و بیان، تمام حقایق را در ادراک خود منحصر می‌کنند

وی گفت: این در حالی است که مرحوم ملاصدرا نیز قلمرو حقیقت و درک حقایق را منحصر در درک خود نمی‌داند. کسانی که مانع از آزادی‌های فکر، قلم و بیان هستند، متأسفانه تمام حقایق را در ادراک خود منحصر می‌کنند؛ یعنی بحث‌های درک، فکر و اندیشه را انحصاری در ذهن می‌آورند.

این استاد دانشگاه و حوزه علمیه ادامه داد: به این ترتیب دیگر درک‌ها باید تعطیل یا محدود شود. این بزرگ‌ترین اشتباه بشر است. چنین نگاهی به آنجا ختم می‌شود که انسان بگوید هر آنچه من می‌اندیشم و درک می‌کنم، واقعیت و حقیقت است و هر که این چنین نمی‌اندیشد، علیه من است. چنین طرز فکری آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در جوامع بشری به دنبال داشته و دارد.

وی با دیدگاه نقادانه گفت: اگر این رویکرد را به خواهیم آسیب‌شناسی کنیم، مهم‌ترین آسیب آن، انحطاط جامعه است؛ چه آنکه اندیشه‌های نخبگان چنین جامعه‌ای به دست صاحبان قدرت از میان برده می‌شوند.

دلیر ادامه داد: در واقع چنین اندیشه‌هایی قبل از اینکه بمیرند، آنها را به مرگ تدریجی می‌کشاند. حضرت امیر(ع) اندیشه‌های خود را به چاه می‌گوید. در حاشیه این مبحث می‌توان یک برداشت روان‌شناسی هم از داستان گفت‌وگوی حضرت با چاه داشت و آن اینکه مظلومیت اصلی حضرت این نیست که خلافت را از ایشان گرفتند؛ بلکه بزرگ‌ترین مظلومیت حضرت در این بود که بشریت نتوانست در آن زمان از اندیشه‌های والای حضرت استفاده کند. حدود پنج سال و اندی، حکومت به دست امیرالمومنین(ع) افتاد.

* هیچ فردی نباید حق را در درک خود منحصر کند

وی افزود: حضرت امیر(ع) اندیشه‌های والایی تحت عنوان «نهج‌البلاغه؛ یا «غیر الحکم؛ در جامعه بشری باقی گذاشت. اگر امیرالمومنین به عنوانی یک متفکر بزرگ و در واقع پدر تفکرها و تامل‌های ارزشمند و راهگشا، در طول عمر خود در رأس قدرت قرار می‌گرفتند یا حداقل صاحبان قدرت ایشان را آزاد می‌گذاشتند تا افکار خود را بیان کنند و مردم آن زمان تشویق می‌شدند که از اندیشه‌های ایشان استفاده کنند، صد در صد آثاری گران‌بها، و بیش از آنچه اکنون از حضرت(ع) باقی مانده است.

مدرس حوزه و دانشگاه ادامه داد: وضعیت مشابهی در مورد دیگر امامان نیز صادق است. اگر به دوره عباسیان نگاه کنید خواهید دید که یک فضای شبه‌آزادی در زمان تغییر حکومت از بنی‌امیه به بنی‌عباس، شکل گرفت.

این استاد حوزه و دانشگاه افزود: در این نقطه از تاریخ فرصتی پیش می‌آید و دو اندیشمند بزرگ یعنی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به گونه‌ای عمل می‌کنند که مذهب تشیع به مذهب جعفری معروف می‌شود.

وی افزود: اگر این فرصت در اختیار امام هادی(ع) بود، آیا چنین اندیشه‌هایی از ایشان به یادگار نمی‌ماند؟ صددرصد می‌ماند. در مورد امام حسن عسکری(ع) وجه تسمیه ایشان بدین خاطر است که پادگان به پادگان در تبعید بودند و هیچ وقت فرصتی پیش نیامد که اندیشمندان را در کرسی تدریس خود بپروراند. فلذا کمترین منابع روایی از آن امامانی است که فرصت بیان و تعلیم و تربیت نداشتند.

وی افزود: در حکمت متعالیه از حیث روشی، صدر المتألهین بیان می‌دارد که هر چند وی سعی و تلاش کرده است که بحث‌های فلسفی را ارائه کند، ولی این بحث‌ها و فلسفه‌ها منحصر به اندیشه وی نیست یعنی پیشاپیش برای مردم و اندیشمندان بزرگ‌بشتری فراهم می‌کند که در اندیشه ملاصدرا باقی نمایند و در جا ننیزند. در مقدمه اسفار توضیح می‌دهد و می‌گوید «ان الحق اوسع من وسعی« (فلمرو حقیقت از قلمرو ادراک من وسیع‌تر است)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: صاحبان حقیقت اگر به خود مفهوم حقیقت خوب برسند و حق را فهم کنند، هیچ وقت حق را منحصر در درک خود نمی‌دانند. غالب فلسفه مسلمان رویکردهای فقهی نیز دارند.

*درک مراجع مساوی با حقیقت ناب اسلام نیست

وی افزود: این نکته به ویژه در فقه امامیه که قائل به تخطئه است مصداق دارد؛ یعنی اندیشمندان ما بر خلاف برادران اهل سنت، مصوبه بودن را بر نمی‌تابند و می‌گویند هر فقیهی که می‌اندیشد، به اندازه مطالعات خود به مطلبی رسیده است؛ حال، چه بسا، اصابت به واقع حکم شرعی بکند و چه بسا اصابت به واقع حکم شرعی نکند.

معنای دیگر این مبنای شیعی آن است که هر چند مراجع تقلید ما اندیشمندان بزرگی هستند؛ اما درک ایشان مساوی با حقیقت ناب اسلام نیست.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: در عین حال عمل اجتهادی آنها کاملاً صحیح و پذیرفتنی است؛ چرا که پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) درک ایشان را محترم دانسته‌اند و این درک را در حق مکلفین و مقلدین ایشان، مجزی معرف کرده‌اند و فرموده‌اند «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع«.

وی ادامه داد: در واقع ائمه (ع) اصول را ارائه کرده‌اند و این‌ها تفریع بر اصل می‌کنند؛ هرچند در این تفریع احتمال اشتباه وجود دارد. از این‌روی در بحث‌های فقهی می‌گویند «للمصیبة اجران و للمخطئة اجر واحد«؛ یعنی فقیهی که مطالعه نموده و به واقع اصابت کرده، دارای دو پاداش است و آنکه مطالعه کرده و زحمت کشیده و سهل‌انگاری هم نکرده است، اما به واقع حکم نرسیده است، ضمن اینکه مکلفینی که از او تقلید می‌کنند، مجزی هستند، این مرجع تقلید هم دارای جزاست و به او پاداش می‌دهند.

*آزادی در فقه شیعه بیشتر از لیبرال دموکراسی است

وی ادامه داد: واقعیت آن است که فلسفه شیعه، با رویکرد به فقه شیعه، آنقدر آزادی را برمی‌تابد، که لیبرال دموکراسی و کسانی که ادعای آزادی دارند و در این حوزه قلم زده‌اند، به پای آن نمی‌رسند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: بزرگ‌مردی مثل صدر المتألهین می‌گوید آنچه من درک کردم، وحی منزل نیست و شما می‌توانید از من هم عبور و من را نقد کنید.

وی ادامه داد: این اخلاق ریشه در اخلاق نبوی و امامان (ع) دارد. از باب نمونه توجه به این نقل تاریخ حایز اهمیت است: کافری که در مسجد الحرام یا مسجد النبی با امام علی (ع) مناظره می‌کرد، در پایان از ایشان پرسید که شما این اخلاق را از کجا آوردید؟ بعد حضرت فرمودند «من اولین نفری بودم که به مجلس رسول‌الله وارد می‌شدم و آخرین نفری بود که آن را ترک می‌کردم.«

این مدرس حوزه و دانشگاه ادامه داد: در نگاهی روش‌شناختی به شیوه نقد حکمت متعالیه از پیشینیان خود نیز چنین رویکردی را می‌توان مشاهده کرد. ملاصدرا، در اکثر بحث‌های فلسفی، نظر فلاسفه گذشته را گزارش می‌کند و یادآور می‌شود که، مثلاً، مشاء چنین گفته و اشراق چنین گفته است.

دلیر ادامه داد: وی حتی از فیلسوفان یونان باستان هم نقل می‌کند. نقل نظرات دیگران از جانب ملاصدرا ما را ملتفت به آن می‌کند که او همه این‌ها را فهمیده است. ملاصدرا پس از این نظرات دیگران، در آخر می‌گوید که فهم من هم این است. روش ملاصدرا آن نیست که بگوید که آن‌ها اشتباه کرده‌اند و به غلط رفته‌اند؛ بلکه کاملاً محترمانه، ابتدا، اندیشه‌ها را گزارش می‌دهد و بعضاً توصیف و نقد عالمانه می‌کند و در آخر نظر خود را بیان می‌دارد.

*روش‌شناسی و هستی‌شناسی ملاصدرا آزادی را برمی‌تابد

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: حاصل آنکه روش‌شناسی و هستی‌شناسی ملاصدرا آزادی را برمی‌تابد. علاوه بر مباحث پیش گرفته باید اضافه کرد که انسان‌شناسی صدرالمتهلین نیز با آزادی سازگاری دارد.

وی ادامه داد: ملاصدرا انسان را بر پنج قسم می‌کند: انسان‌های حسی، وهمی، خیالی، عقلی و شهودی. در نوع شهودی، انسان به یک سعه وجودی می‌رسد که می‌تواند خیلی از اندیشه‌ها را برتابد.

دلیر افزود: تابیدن اندیشه‌ها شرط اولیه مفهوم آزادی است. تا اندیشه‌ها تابیده نشود و طرف تحمل والا نداشته باشد، تعریف و توصیف آزادی سالب به سلب موضوع هستند. شرط اولیه آن برتابیدن اندیشه‌ها است. این مسأله در انسان‌شناسی حکمت متعالیه خیلی بروز و ظهور دارد (همچنین در بحث‌های فرجام‌شناسی آن).

*توانمندترین مکتب‌ها در رویکرد به آزادی مکتب صدرایی است

وی با بیان اینکه توانمندترین و بهترین مکتب در میان مکاتب فلسفی در رویکرد به آزادی، مکتب صدرالمتهلین است، گفت: البته لازمه بهتر بودن مکتب ملاصدرا، توقف بر آن نیست؛ بلکه باید هم چون علامه جوادی آملی اندیشه‌ها و نوآوری‌هایی داشت و بعضاً از ملاصدرا هم عبور کرد.

دلیر گفت: واقعیت آن است که یکی از دغدغه‌های مهم صدرالمتهلین و فرآورده مهم وی، حکمت متعالیه، بحث همبستگی‌هاست. بعضاً ما بین غالب مفاهیم گسست می‌بینیم، اما صدرالمتهلین بین غالب مفاهیم پیوستگی ایجاد می‌کند و تحت مفهوم وحدت، خیلی از بحث‌هایی را که به ظاهر با همدیگر ناسازگار بودند.

وی ادامه داد: مثل عرفان با برهان، برهان با قرآن، قرآن با انسان به نوعی با هم پیوند می‌دهد. در بحث‌های دانشی بعضاً کلام را در نزاع با فلسفه، فلسفه را در نزاع با عرفان، عرفان را در نزاع با فقه توصیف می‌کردند.

این مدرس حوزه و دانشگاه افزود: اما در رویکرد حکمت متعالیه هیچ دانشی با دانش دیگر نزاع ندارد. اگر نزاعی دیده می‌شود، مربوط به دانشمندان است دانش‌ها خود گرفتار نزاع نیستند؛ اصولاً دانش‌ها امور مجرد و بسیط هستند و هیچ‌گونه نزاعی در میان آن‌ها نیست؛ بلکه هر دانش برای خود قلمرویی دارد و کلام با رویکرد خاصش در جای خود محترم است و متکلمان بزرگ زحمات فراوانی کشیده‌اند و همین طور فلسفه، عرفان و فقه.